

مروری بر مواضع اساسی لوح مبارک حکمت*

منوچهر سلمان پور

لوح مبارک حکمت یکی از الواح مهمه صادره از یراعه جمال اقدس ابهی است که سلطان ظهور در عظمت شأن آن می فرمایند: «هذا لوح رقم فيه من القلم المکنون علم ماکان و ما یکون و لم یکن له مترجم الالسانی البدیع»^۱

این لوح مبارک در لوحی از قلم اعلی به "لوح حکمت" تسمیه شده چنانچه می فرماید: «قد انزلنا من ملکوت بیانی فی لوح الحکمة»^۲ ولی در فهرست کتاب مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله چاپ مصر به عنوان "لوح حکماء" مذکور گردیده است. این رُق منشور از کلک گهربار حضرت بهاء الله در مدینه عکا نازل گشته و تاریخ قطعی آن تاکنون معلوم نشده است. در متن لوح حکمت به نزول لوح سلطان ایران اشاره ای شده^۳ و بنابراین میرهن می گردد که این لوح منیع بعد از سال ۱۲۸۶ هجری قمری عز صدر یافته است.

مخاطب لوح و شأن نزول آن

مخاطب لوح حکمت، آقا محمد فرزند ملا احمد می باشد که در ۲۳ رمضان سنه ۱۲۴۴ هجری قمری در قریه نوفرست از توابع قائن به دنیا آمد. آقا محمد پس از کسب مقدمات علم برای تکمیل فقه و اصول در ۱۷ سالگی به مشهد مقدس رو آورد و سپس در سبزوار نزد حاجی ملا هادی سبزواری^۴ که از علمای عظام و فلاسفه بنام ایران و از جمله بهترین شارحان آثار ملا صدرای شیرازی بود تلمذ اختیار کرد و بعد به نجف اشرف توجه نمود و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری^۵ که مقتدای اهل تشیع جهان بود وارد

شد و مدارج علم و ترقی را طی نمود و از شیخ مرتضی انصاری که به شیخ اعظم مشهور است اجازهٔ اجتهاد به دست آورد. آقا محمد قائی در سال ۱۲۷۴ در مدینهٔ بغداد به شرف لقای جمال قدم مشرف گردید و از محضر انور در بارهٔ اسرار خلقت سؤال نمود و اجوبهٔ کافیه استماع کرد و به سر مقام مظهر ظهور آگاهی یافت و به ایران بازگشت. طلعت ابهی در این لوح غزّاء به اولقب "نبیل اکبر" عطا فرمودند.

طبع و نشر لوح

این لوح منبع نخستین بار در مجموعه‌ای از آثار حضرت بهاء الله که کتاب اقدس را نیز شامل می‌شد و به "اقدس بزرگ" معروف است توسط میرزا محمد علی غصن اکبر در چاپخانهٔ ناصری به تاریخ محرم ۱۳۱۴ قمری در بمبئی به چاپ رسید (صفحات ۱۷۸ الی ۱۹۰). بعداً الواح کتاب مزبور ضمن مجموعه‌ای تجدید چاپ شد و به کتاب آثار قلم اعلیٰ جلد ۲ معروف گشت و لوح حکمت در صفحات ۱۳۰ الی ۱۴۲ این اثر به طبع رسید. لوح حکمت دیگر بار ضمن کتابی تحت عنوان مجموعهٔ الواح مبارکهٔ حضرت بهاء الله در سنهٔ ۱۳۳۸ قمری به همت محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی در مطبعهٔ سعادهٔ در قاهره در صفحات ۳۷ الی ۵۳ به زیور طبع در آمد و همچنین در کتابی به عنوان مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده توسط لجنهٔ نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی در آلمان در سال ۱۳۷ بدیع صفحات ۸۰-۹۱ به چاپ رسید و ترجمهٔ انگلیسی همین مجموعه در سنهٔ ۱۹۷۸ میلادی چاپ و منتشر گشت و توسط مؤسسات مطبوعاتی بهائی در کشورهای جهان تجدید چاپ شد. ترجمهٔ فرانسوی لوح مزبور نیز به همت مسیو هیپولیت دریفوس تهیه و در دورهٔ میثاق به طبع رسید.

مواضع اساسی لوح

این لوح عظیم سرشار از مطالب مهمه و حقایق مکنونه و نصایح مشفقانه‌ای است که هر فقرهٔ آن درخور بحث و تحقیق دقیق می‌باشد و ما در این و جیزه بدایتاً مسألهٔ حکمت را از دو جنبهٔ نظری و عملی با جانب اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم و قسمتی از بیانات مبارکه در این زمینه را مذکور داشته، آنگاه رشتهٔ کلام را به موضوع خلقت کشانده، و سپس شرح کوتاهی در بارهٔ حکمائی که نامشان از قلم عزّ در این لوح منبع مذکور گردیده است بیان خواهیم نمود.

حکمت چیست؟

حکمت در لغت به معانی مختلفی آمده است از جمله دانائی، فرزانهگی، معرفت، علم، بردباری، راست گفتاری، سخن استوار، درستکاری، عدل و داد، حقیقت هر چیزی، کلام موافق حق، سبب و دلیل، سخن به جای گفتن، حزم و احتیاط و اعتدال. حکماء مبنای حکمت را بر دو پایهٔ اساسی استوار داشته‌اند یکی نظری و علمی و دیگری اخلاقی و عملی. حکمت نظری اصولاً شامل مباحث علمی حکمت است و

مسائل اخلاقی و تدبیر منزل و سیاست مدن از مقولات حکمت عملی است.

حکمت نظری: علمای یونان حکمت را به فلسفه (philosophy) تعبیر نموده‌اند که در زبان یونانی از دو کلمه phylos یعنی دوستدار و sophos یعنی حکمت، ترکیب شده و "دوستدار حکمت" معنی گرفته است. حکمت از دیدگاه قدماء دانستن همه چیزها و مجموعه علوم و معارف بشری است و به تعبیر خاص به فلسفه اطلاق می‌شود که عبارت از علم به حقایق موجودات است. خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف حکمت می‌گوید: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید.»^۶

حکمت عملی: در این مبحث از خصائل و فضائل انسانی سخن به میان می‌آید و موارد ترقی و تعالی بشری و اصول لازم از برای بهبود روابط عمومی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. به منظور بررسی این دو جنبه به شرح جامعی که از لسان عظمت در تفسیر یکی از آیات قرآنی نازل و متضمن مفاهیم مختلفه حکمت می‌باشد توجه می‌نمائیم قوله الکریم:

«در ما انزله الرحمن فی الفرقان تفکر نما قوله تعالی "و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً". بعضی برآنند که مقصود از این حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و برخی برآنند که این حکمت علم طب است و هر نفسی به آن فائز شد به خیر کثیر فائز است چه که این متعلق به انسان است و علم ابدان و این علم اشرف از سائر علوم است چنانچه از قبل لسان حکمت به این کلمه علیاً نطق فرموده: "العلم علمان: علم الابدان و علم الادیان." [دانائی بر دو پایه استوار است یکی دانش جسم و دیگری دانش دین] علم ابدان را در کلمه مبارکه مقدم داشته و فی الحقیقه مقدم است چه که ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسان است مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح و مشهود است. و بعضی برآنند که حکمت معرفت حقائق اشیاء است که هر نفسی به این مقام فائز شود دارای مقامات عالیه خواهد بود و حزبی برآنند حکمت عمل بما یتفع به الانسان است، هر که به این مقام موفق شود او دارای خیر کثیر است و جمهوری برآنند که حکمت آن است که انسان را از ما یدله حفظ می‌نماید و بما یعزه هدایت می‌کند و شرذمه‌ای برآنند که حکمت علم معاشرت با خلق است و مدارای با عباد علی شأن لا یتجاوز حد الاعتدال و بعضی گفته‌اند که حکمت علم الهیات است که از قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته‌اند حکمت علم جواهر و اعراض است و همچنین علم هیئت و امثال آن و برخی گفته‌اند حکمت علم به معاش است در دنیا و شرذمه‌ای فائزند بر اینکه حکمت علم به اصول است و نفوسی برآنند که حکمت در شئون عدل است و آن اعطاء کل ذی حق حقه بوده و خواهد بود و برخی برآنند که علم اکسیر است، هر نفسی به آن فائز شد به خیر کثیر فائز است و بعضی برآنند که علم هندسه و امثال آن است و هر حزبی هم به قدر ادراک خود

برهان و دلیل از برای هر یک از آنچه ذکر شد گفته‌اند که اگر به تفصیل این مقامات ذکر شود بر کسالت بیفزاید. سبحان من نطق بهذه الكلمة العلیا. رأس الحکمة مخافة الله چه مخافة الله و خشية الله انسان را منع می‌نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید می‌نماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است.^۷

و در مقامی دیگر می‌فرماید اساس حکمت اقرار و اعتراف به آنچه از سماء مشیت نازل گردیده است زیرا مایه استحکام بنیاد سیاست و وسیله حفظ عالم و نجات امم می‌باشد قوله الافخم: «قل اول الحکمة و اصلها هو الاقرار بما بينه الله لان به استحکم بنیان السياسة التي كانت درعاً لحفظ بدن العالم. تفکروا لتعرفوا ما نطق به قلمي الاعلى في هذا اللوح البديع.» و نیز می‌فرماید: «ان اس الحکمة و اصلها من الانبياء و اختلفت معانيها و اسرارها بين القوم باختلاف الانظار و العقول.»^۸

حضرت عبدالبهاء نیز در تعریف حکمت می‌فرماید: «حکمت عبارت از اطلاع به حقایق اشیاء علی ما هی علیها است و علم و احاطه به حقایق اشیاء ممکن نیست جز به حکمت الهیه.»^۹

از بیانات مبارکه فوق چنین مستفاد می‌شود که حکمت نظری مشتمل بر علم طب، معرفت حقایق اشیاء، علم الهیات، علم جواهر و اعراض، علم هیات، علم حیات، علم اصول، و شؤونات عدل و علم هندسه است در حالی که حکمت عملی علم معاشرت با خلق و مدارای با عباد، علمی که انسان را از ذلت برهاند و به عزت هدایت نماید، علمی که انسان از آن سودمند شود و کشور و سیاست از آن بهره‌مند گردد می‌باشد.

انبیای الهی مؤسسين حکمت‌اند

یکی از مسائل کلی که مورد اختلاف بین علماء و مورخین شرق و غرب قرار گرفته آن است که فلسفه و حکمت و بلکه دانش و تمدن در کجا و چگونه آغاز گردیده است. الهیون معتقدند که با ظهور مظاهر الهی و انتشار تعالیم روحانی و مبادی رحمانی که پیامبران به انجمن عالم ارزانی داشته‌اند تمدن در بین بشر ریشه افکنده و بنیان دوستی و اخوت برپا شده و بنیاد علم و دانائی مرتفع گشته است. حضرت بهاء الله در تأیید این مطلب می‌فرماید: «دانائی از نعمت‌های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم. این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده.»^{۱۰} و حضرت عبدالبهاء در تفسیر و تبیین این موضوع می‌فرماید قوله العظیم:

«ادیان الهی مؤسس حقیقی کمالات معنویه و ظاهریه انسان و مشرق اقتباس مدنیّت و معارف نافعۀ عمومیۀ بشریه است و اگر به نظر انصاف ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیۀ در مدلول این چند کلمۀ مبارکه داخل قوله تعالی: «و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین.»^{۱۱} و همچنین می‌فرماید: «ولکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و

قلم اعلى در اين لوح كريم پس از توضيح آنكه مقصد اصلى مظاهر ظهور از تشریح احكام و وضع قوانين اعظم و اساس اقوم، هدايت ملل و امم بوده به كمال و وضوح بيان مى فرمايند كه اين وجودات مقدسه داراي علم لدنى اند و نيازى به كسب دانش دنيوى نداشته و ندارند. لسان به فطرت مى گشايند و وقايع و حوادث زمانه و شئونات مختلفه چون آئينه مجلانى در مقابل وجه منيرشان روشن و آشكار است ۱۳ و در وصف بينش و دانش مظاهر مقدسه مى فرمايند كه هرگاه اراده نماينم شرح قطعه‌اى از قطعات عالم را بيان نماينم هر آينه براى ما سهل و آسان خواهد بود. ۱۴

فلاسفه و اديان الهيه

يكي از مواضع مهمه‌اى كه جمال اقدس ابهى در اين لوح مبارك بيان فرموده‌اند مسأله اذعان فلاسفه حقيقى به وجود آفريدگار يگانه است كه لسان به عظمت و سطوت بارى تعالى گشوده‌اند و او را انكار ننموده‌اند لکن برخى از شرف و منقبت عرفان حضرت واجب الوجود محروم مانده‌اند، قوله المنيع: «ان الفلاسفة ما انكروا القديم بل مات اكثرهم فى حسرة عرفانه كما شهد بذلك بعضهم ان ربك لهو المخبر الخبير» ۱۵ بايد در نظر داشت كه بين مورخين شرقى و غربى در تعيين اسبقيت زمانى ميان حكماء و فلاسفه خداپرست كه به متألهين معروفند و فلاسفه طبيعى اختلاف نظر كلى وجود دارد و اينكه آيا فلسفه و حكمت در ابتدا از پيبران سرچشمه گرفته و يا فلاسفه خود منشأ و مبدع علم و فضل اند، اتفاق نظرى نيست. مورخين شرقى معتقدند كه فيثاغورث فلسفه الهى را در مصر آموخته و از نظريات انبىا اسرائيل پيروي مى كرده است ۱۶ در حالى كه مورخين غربى به مانند ديوجنس لارتيوس اين نظريه را مردود شمرده و مى گویند فيثاغورث در دوره شصتمين المياد يعنى در ۵۳۰ الى ۵۴۰ قبل از ميلاد مى زيسته است. ۱۷ حضرت بهاء الله مى فرمايند كه حكماء امروزي حكمت را از فلاسفه اوليه كه در تاسيس بنيان حكمت و صنايع در عالم مدخليت كليّه داشته‌اند به دست آورده‌اند و قدمات و حكماء علوم را از كنز نبوت كسب نموده‌اند زيرا پيامبران مطالع حكمت و مظاهر اسرار ربانيه‌اند. ۱۸ حضرت عبدالبهاء نيز در شرح و تفصيل اين مطلب مى فرمايند كه: «اديان الهى مؤسس حقيقى كمالات معنويه و ظاهرية انسان و مشرق اقتباس مدنيت و معارف نافعه عموميه بشريه است.» ۱۹

تجلى نور حكمت در نقاط مختلفه عالم

از جمله مسائلى كه حضرت بهاء الله در اين لوح منبع بدان اشاره فرموده‌اند آن است كه خداوند كريم، ظهور و بروز علم حكمت را به منطقه و يا اقاليم خاصى اختصاص نداده بلكه به فضل و رحمت قديمه، نور حكمت را در انحاء مختلفه گيتى مشرق و لائح فرموده‌اند و آفتاب دانائى بلازوال تابنده و درخشان

است و بزوغ و سطوعش در وقت معین به اراده‌ی حیّ قدیر در آسمان یکی از اقالیم جهان روشن و منیر می‌گردد قوله البدیع: «أنا قدّرنا لكلّ ارض نصیباً و لكلّ ساعة قسمه و لكلّ بیان زماناً و لكلّ حال مقالاً فانظروا اليونان أنا جعلناها كرسى الحكمة فى برهة طویلة فلما جاء اجلها ثلّ عرشها و كلّ لسانها و خبت مصابيحها و نكثت اعلامها كذلك نأخذ و نعطي، ان ربك لهو الآخذ المعطى المقدر القدیر.»^{۲۰} و همچنین لسان شفقت متذکر می‌گردند که خداوند مهربان حکمائی را که اقوالشان در ترقی و تعالی عالم بشریت مفید بوده مشمول عنایت خود قرار داده و تأییدشان فرموده چنانچه می‌فرماید: «أنا نحبّ الحكماء الذین ظهر منهم ما انتفع به الناس و ایدناهم بامر من عندنا انا کنا قادرین.»^{۲۱}

مسأله خلقت

موضوع بدایت خلقت و اسرار آن از مباحث علم حکمت است و علماء و حکماء در ازمنه مختلفه در این زمینه به تفرّس و تفحص پرداخته و نظریات گوناگونی اظهار داشته‌اند. گروهی عناصر اربعه و جمعی عناصر شش‌گانه را مبنای خلقت می‌دانند و بعضی به اصالت وجود معتقد و برخی اصالت ماهیت را توصیه می‌نمایند. هنگامی که نبیل اکبر برای اولین بار در کاظمین به حضور جمال اقدس ابهی تشرّف حاصل نمود هیکل اقدس مطالبی در باره اسرار خلقت و ایجاد ممکنات بیان فرمودند. از نبیل اکبر منقول است که جواهر گفتار حکمای اولین و آخرین در جنب آن مطالب، حکم الفاظ یاوه کودکان را داشت.^{۲۲} حضرت بهاء الله در این لوح عظیم مسأله بدایت خلقت را مورد بحث قرار داده و مواضع مختلفه آن را به شرح ذیل توضیح می‌دهند:

اولاً - کلمه الله علت خلق ممکنات بوده و خلقت با کلمه الهیه به وجود آمده و از حرارتی تکوین یافته که از امتزاج فاعل و منفعل احداث گردیده است و کلمه الله مبتنی بر عناصر اربعه معروفه نبوده و در هیات طبیعت و جوهر، ظهور نمی‌نماید و مقدّس از اسطقتات عوالی است و به فرمان آفریدگار یکتا تجلی نموده است.^{۲۳}

ثانیاً - آنچه در کتب مقدّسه قبل نیز در باره بدایت خلقت تصریح گردیده صحیح و متین است زیرا از جانب خداوند بیان شده و پروردگار عالمیان از آغاز بوده و عالم ایجاد به اراده او از ازل به وجود آمده است.^{۲۴}

ثالثاً - حضرت بهاء الله با بیان دلایل عقلانی انظار را متوجّه نحوه ایجاد عالم خلقت نموده و بیان می‌فرماید که عالم وجود را نهایی نیست و هر لحظه و آنی وقایع جدیده در آن ظاهر و هویدا می‌گردد و البته به دست خالق توانائی ساخته شده چه هر امری را آغازی و هر بنائی را سازنده ایست.^{۲۵}

رابعاً - عالم کون مظهر اسم مبتعث^{۲۶} و مکون^{۲۷} الهی است که ظهورات و بیروزات آن به علل مختلفه، متفاوت است و دلالت بر تجلیات اراده و تقدیر و مشیت امکانه دارد.^{۲۸}

لوح حکمت شامل ارکان قویّه و اُسس اصلیه و تعالیم الهیه و هدایت‌های سامیه حضرت بهاء‌الله از برای ایجاد وحدت و یگانگی و الفت و تفاهم حقیقی و ترقّی و تعالی در هیأت جامعه و وصول نفوس بشری به مدارج عالیّه اخلاقی و معنوی در پهنه گیتی است. نکاتی از این نصایح مشفقانه و بیانات متعالیه که نمونه بارزی از جمال و فصاحت و کمال و درایت است و از وجوه سامیه حکمت عملی به شمار می‌آید، به مثابه امثله مشهوره در شرع اکرم به ثبت رسیده و منهجی رفیع از برای صحّت و سلامت اخلاقی و اجتماعی است. ذیلاً رؤوس اصلیه بیانات مبارکه رازیب این اوراق می‌نماید.

اول - هدایت‌های مبارکه خطاب به نبیل اکبر

«لا تنظر الی الخلق و اعمالهم بل الی الحقّ و سلطانه انه یدکرک بماکان مبدء فرح العالمین.»^{۲۹}

«کن هبوب الرّحمن لاشجار الامکان و مرتبها باسم ربّک العادل الخیر.»^{۳۰}

«افرغ جهدک فی احقاق الحقّ بالحکمة و البیان و ازهاق الباطل عن بین الامکان.»^{۳۱}

«کن مبلغ امر الله ببیان تحدث به النّار فی الاشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزیز المختار.»^{۳۲}

دوم - نصایح الهیه خطاب به اهل عالم

«قل یا قوم دعوا الرّذائل و خذوا الفضائل.»^{۳۳}

«کونوا قدوة حسنة بین الناس و صحیفة یتذکر بها الاناس.»^{۳۴}

«من قام لخدمة الامر له ان یرصدع بالحکمة و یسعی فی ازالة الجهل عن بین البریة.»^{۳۵}

«قل ان اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رأیکم.»^{۳۶}

«و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم.»^{۳۷}

«فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزینة و الثروة و المال.»^{۳۸}

«اجعلوا اقوالکم مقدّسة عن الزیغ و الهوی و اعمالکم منزّهة عن الرّیب و الرّیا.»^{۳۹}

«قل لا تصرفوا نقود اعمارکم النّفیسة فی المشتیهات النّفسیة و لا تقتصروا الامور علی منافعکم

الشّخصیة.»^{۴۰}

«انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد کلّ شدّة رخاء و مع کلّ کدر صفاء.»^{۴۱}

«اجتنبوا التّکاهل و التّکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصّغیر و الکبیر و الشّیوخ و الارامل.»^{۴۲}

«قل ایاکم ان تزرعوا زواّن الخصومة بین البریة و شوک الشّکوک فی القلوب الصّافیة المنیره.»^{۴۳}

«قل یا احباء الله لا تعملوا ما یتکدّر به صافی سلسبیل المحبّة و یقطع به عرف المودّة. لعمری قد خلقتکم

للوداد لا للضّغينة و العناد.»^{۴۴}

«لیس الفخر لحبّکم انفسکم بل لحبّ ابناء جنسکم و لیس الفضل لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ

العالم.»^{۴۵}

«كونوا في الطرف عفيفاً وفي اليد اميناً وفي اللسان صادقاً وفي القلب متذكراً»^{٤٦}

«لا تسقطوا منزلة العلماء في البهاء ولا تصغروا قدر من يعدل بينكم من الامراء»^{٤٧}

«اجعلوا جندكم العدل و سلاحكم العقل و شيمكم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقرين»^{٤٨}

«طوبى لمن فاز بفيضان هذا البحر في ايام ربه الفياض الحكيم»^{٤٩}

«قل ان البيان جوهر يطلب التفوذ و الاعتدال. اما التفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطه بالقلوب الفارغة

الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الالواح»^{٥٠}

«قل يا ملا الارض اياكم ان يمنعكم ذكر الحكمة عن مطلعها و مشرقها تمسكوا برنكم المعلم

الحكيم»^{٥١}

حکمای اولیّه

جمال اقدس ابهی برخی از حکمای اولیّه را در متن لوح حکمت نام برده و اشاره کوتاهی به افکار و منزلت آنان می فرماید. این نفوس شامل ایدقلس، فیثاغورث، بقراط، سقراط، افلاطون، ارسطو، بلیوس، مورطس و هرمس می باشند و ذیلاً شرح بسیار مختصری در باره هر یک از آنان درج می گردد.

ایدقلس یا انباذقلس (Empedocles)

ایدقلس از فلاسفه اولین کشور یونان است و در شهر آکراگاس (Acragas) که امروزه به نام Agrigento معروف می باشد و در جزیره سیسیل واقع است در حدود ۴۹۰ سال قبل از میلاد به دنیا آمد و حدود سال ۴۳۰ قبل از میلاد وفات نمود. او اولین کسی است که از ترقی و تطوّر حیات و جریان خون در هیکل انسان سخن به میان آورده است. تعالیم وی رنگ دین به خود گرفت. علماء و فلاسفه او را کاشف اسرار می دانند. جمال اقدس ابهی در باره او می فرماید: «ان ایدقلس الّذی اشتهر فی الحكمة کان فی زمن داود»^{۵۲} ایدقلس اولین کسی است که عالم را از عناصر چهارگانه آب، آتش، هوا و خاک می داند و دو اصل متضاد یعنی مهر (love) و کین (strife) را بر این عناصر حاکم می داند که با دو گوهر خیر و شرّ در آئین زردشت شباهت دارد.

فیثاغورث (Pythagoras)

فیثاغورث در جزیره ساموس در یونان متولد شده و بین حکماء شرق و غرب در باره تاریخ تولّد او تفاوت نظر بیکران است. غربی ها معتقدند که وی در حدود سال ۵۸۲ قبل از میلاد به دنیا آمده است و ابو الفتح شهرستانی نیز ۵۷۰ و یا ۵۸۰ قبل از میلاد را ذکر نموده است ولی بعضی دیگر او را معاصر حضرت سلیمان ابن داود می دانند که بالمآل فرق فاحشی در میان است.^{۵۳} فیثاغورث حکیم و ریاضیدان بنامی است. جدول ضرب متداول امروزی از قرار معلوم به او اختصاص دارد. با شاگردان خود به تنظیم انجمن سرّی پرداخت که مورّخین گفته اند دارای جنبه های اخلاقی و سیاسی و دینی بوده است. از جمله

اعتقادات آنان امتناع از تناول گوشت جانوران و پیروی از افکار تناسخ است. فیثاغورث به عدد توجه خاصی داشت و شکل‌های گوناگون از اعداد می‌ساخت. کشف شکل عروس در هندسه به او منسوب است. عدد یک را محترم می‌شمرد و معتقد بود که چون ترکیب اصوات در تولید نغمات تأثیر کلّی دارد و اصوات خود تابع تناسبات عددی هستند، بنابراین موسیقی نیز به مانند هندسه و نجوم از رشته‌های ریاضی محسوب می‌گردد. فیثاغورث به کرویت زمین پی برده بود. ملاً صدرا فیلسوف شهیر ایران در توصیف و تمجید فیثاغورث می‌گوید که وی اولین کسی است که کلمه فلسفه را به این نام خوانده است.^{۵۴} یکی از اقوال فیثاغورث که در تاریخ باقی مانده است این است که انسان عالم اصغر است و عالم کون عالم اکبر. جمال اقدس ابهی نیز این مطلب را در هفت وادی ذکر می‌فرماید:

اتحسب انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر^{۵۵}

طلعت ابهی در باره فیثاغورث می‌فرماید: «و فیثاغورث فی زمن سلیمان ابن داود و اخذ الحکمة من معدن النبوة و هو الذی ظنّ انه سمع حقیف الفلک و بلغ مقام الملک ان ربک یفصل کل امر اذا شاء انه لهو العلیم المحیط.»^{۵۶} حضرت عبدالبهاء در باره فیثاغورث می‌فرماید: «در تواریخ متعدده مذکور که فلاسفه یونان مثل فیثاغورث اکثر مسائل حکمت الهیه و طبیعیه را از تلامذه حضرت سلیمان اقتباس نمود.»^{۵۷} فیثاغورث شاگرد لیمان حکیم و معاصر گشتاسب بوده و بیشتر سازهای موسیقی را می‌شناخته است. علم و دانش او جهانگیر شد و اکثریت مردم نظریات ریاضی و فلسفی او و شاگردانش را قبول نمودند و او را ابوالحکمة نامیدند.

بقراط (Hippocrates)

بقراط به سال ۴۶۰ قبل از میلاد در جزیره کوس (Cos) در یونان به دنیا آمد و به سال ۳۷۷ قبل از میلاد وفات نمود. بقراط معروف‌ترین طبیب زمان خود بوده است و دو علت اساسی از برای مرض تعیین نموده یکی هوا و دیگری غذا و توجه زیادی به نوعیت غذا دارد و ورزش را یکی از بهترین وسائل جلوگیری از امراض می‌داند. حضرت بهاءالله در شأن او می‌فرماید: «انّ بقراط الطیب کان من کبار الفلاسفة و اعترف بالله و سلطانه.»^{۵۸} حکمت و افکار بقراط که ضمن جملات قصار ترتیب یافته سودمند و قابل توجه است. از جمله «گوارا بدارید مرگ را چه که تلخی مرگ از بیم و هراس اوست» و «فقر با آسایش ارزنده‌تر است از غنای با ترس و وحشت.» بر بالین مرگ گفت: «حقیقت علم را از من بیاموزید، آن که خوابش بیشتر و طبیعتش آرام‌تر و چابک‌تر و چالاک‌تر، عمرش درازتر است.» بعضی از تألیفات بقراط به زبان عربی نیز ترجمه شده است.

سقراط (Socrates)

سقراط اهل آتن پایتخت یونان است. مورّخین غرب میلاد او را حدود ۴۷۰ قبل از میلاد و وفاتش را به سال ۳۹۹ قبل از میلاد ذکر نموده‌اند. شهرستانی نیز همین اقوال را تأیید نموده^{۵۹} در حالی که ابوالفداء

سال وفات وی را ۳۶۹ قبل از میلاد قلمداد کرده است.^{۶۰} از سقراط تألیفاتی در دست نیست و گفته می‌شود که این نابغه فرزانه فقط به شرح و بسط شفاهی مطالب می‌پرداخته و هیچ‌گاه نظر به تألیف و تصنیف نداشته و آنچه امروزه از آراء و افکار او در دست است افلاطون شاگرد هوشمندش که در مجلس درس استاد عالی قدر حاضر بوده اکثراً جمع‌آوری نموده و پس از وفات استاد به رشته تحریر درآورده است. سقراط ایمان و ایقان به وحدانیت حضرت رحمن داشت و سعی نمود اهالی یونان را نیز به راه راست و پرستش خدای یگانه هدایت و رهبری نماید. دانش و بینش و زهد و تقوایش مورد تمجید و تقدیر حضرت ذوالجلال قرار گرفته و در لوح حکمت در شأن او چنین مذکور: «انّه کان حکیمافاضلاً زاهداً اشتغل بالریاضة و نهی النفس عن الهوی و اعرض عن ملاذ الدنیا و اعتزل الی الجبل و اقام فی غار و منع الناس عن عبادة الاوثان و علمهم سبیل الرحمن.»

جمال اقدس ابهی او را سید فلاسفه خوانده‌اند و می‌فرمایند او در خدمت علم و فلسفه و حکمت راه صواب پیموده و از اقربان پیشی گرفته و از بحر اعظم علم لدنی جرعه‌ای به دست آورده و به حقیقت طبیعت معتدله که آن را «غلبه» نامیده و شباهتی به روح انسانی دارد پی برده است. «هو الذی اطلع علی الطبیعة المخصوصة المعتدلة الموصوفة بالغلبة و انها اشبه الاشياء بالروح الانسانی قد اخرجها من الجسد الجوانی و له بیان مخصوص فی هذا البیان المرصوص.»^{۶۱} یادآور می‌شود که القابی مانند سید فلاسفه و ابوالفلاسفه و یا سرآمد فلاسفه در بین دانشمندان موارد گوناگونی دارد و تنها به سقراط اختصاص نداشته ولی در آثار جمال اقدس ابهی محتملاً این لقب فقط به سقراط عنایت شده است. حکمائی چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا در تألیفات خود ارسطو را نیز به سید الفلاسفه توصیف کرده‌اند. درباره طبیعت معتدله جناب اشراق‌خاوری می‌گوید که: «مقصود از طبیعت معتدله اکسیر اعظم است که روح ذهاب ابریز است زیرا به عقیده حکماء، ذهاب معتدل‌ترین فلزات از حیث مزاج است و این اعتدال را از روح خود که به اکسیر اعظم تعبیر می‌شود حاصل کرده و همین روح اعتدال است که هر فلزی را به درجه کمال می‌رساند و حکماء از ماده ذهبیه به جسد تعبیر کرده‌اند و جسد جوانی به اصطلاح حکماء عبارت از طلای خالص و ذهاب ابریز است و در مقابل به طلای مغشوش و زر ناسره، جسد بَرّانی می‌گویند.»^{۶۲}

افلاطون (Plato)

افلاطون در آتن پایتخت یونان در سال ۴۲۷ یا ۴۲۹ قبل از میلاد به دنیا آمد و نام اصلیش اریستوکلیس (Aristocles) است و چون جوانی ورزشکار و تنومند بود او را افلاطون یعنی صاحب کتف وسیع لقب دادند. او در دوره اردشیر پسر دارا می‌زیسته و حکمت را نزد سقراط آموخته و به ذرّه شهرت رسیده و به تألیف کتب مختلفی در شرح و بسط فلسفه و حکمت پرداخته و به برپا ساختن دارالعلوم که به آکادمی (Academy) موسوم است همت گمارده و به یکتا پرستی و حسن اخلاق و تهذیب افکار و پاکی سلوک و رفتار اهمّیت فوق العاده داده است. کتاب‌های او به نام‌های جمهوریت

(Republic) و محاورات (Dialogues) به زبان‌های گوناگون جهان ترجمه شده است. لسان عظمت در شأن وی در لوح حکمت به این بیان احلی ناطق: «و بعده افلاطون الالهی انه کان تلميذا لسقراط المذكور و جلس على كرسي الحكمة بعده و اقر بالله و آياته المهيمنة على ماكان و ما يكون»^{۶۳}

از جمله عقاید افلاطون این است: «عالم وجود را خالق است ازلی و واجب الوجود که عالم و محیط به جمیع اشیاء است، از یوم ازل بوده و لایزال خواهد بود.» و ایضاً در کتاب نوامیس وارد آمده که انسان باید در عالم وجود به برخی از اشیاء توجه دقیق داشته باشد مثلاً عالم کون را آفریدگاری به وجود آورده که از برای او شبه و مثلی نیست. افلاطون در کتاب دیگری به نام فیدو (و یا به قولی فیدون) (Phaedo) شرح کامل مذاکرات سقراط را با شاگردانش تدوین نموده و فلسفه سقراط را با بیانی ساده و متین توضیح داده است.^{۶۴} مؤلفات افلاطون جوانب مختلفی فلسفه را در بر گرفته و در زمینه سیاست و تعلیم و تربیت و قانون کتاب‌هایی تألیف نموده است. آکادمی افلاطون مرکز علم و فضیلت و منبع نشر دانش و معرفت گردید و در آن مدت‌تی بالغ بر یک هزار سال ادامه یافت. افکار و نظریات افلاطون انقلاب فکری در جهان ایجاد نمود. فلسفه فکریه^{۶۵} و نظریه معرفت^{۶۶} و «علم ماوراء الطبیعة»^{۶۷} هسته مرکزی نظریات اخلاقی و عقاید سیاسی افلاطون را تشکیل می‌داد. افلاطون در ۳۴۷ قبل از میلاد در آن در سن هشتاد و یاهشتاد و یک سالگی بدرود حیات گفت. افلاطون کسی است که روح را psyche نامید. برخی از علماء، اساطین فلاسفه یونان را تا افلاطون می‌دانند و سایرین از قبیل ارسطو را در زمره حکماء متأخرین محسوب می‌دارند.^{۶۸} مسعودی که یکی از مورّخین بنام و عالی قدر شرق است در معرفی افلاطون می‌گوید: «بر در انجمن صابئان در حرّان بر کوبه در دیدم سخنی از افلاطون به سربانی نوشته بود که مالک بن عقبون و دیگران آن را چنین ترجمه کرده‌اند: «هر که خویش را شناخت به خدائی رسید» که مفهوم حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است.»^{۶۹}

ارسطو (Aristotle)

ارسطو که در زبان عربی ارسطوطاليس است اصلاً اهل استاگیرا واقع در شبه جزیره آتوس از ایالات ایونیّه یونان است و در ۳۸۴ قبل از میلاد تولّد یافته و به سال ۳۲۲ قبل از میلاد وفات نموده است. وی مدت بیست سال تمام شاگرد مدرسه آکادمی افلاطون بود و سپس در آن خود مدرسه‌ای به نام لیسیم (Lyceum) برقرار ساخت. ارسطو مرتبی اسکندر مقدونی بود و با وی نیز قرابت داشت. ارسطو بنیانگذار حکمت مشائی است و در حکمت طبیعی از برای «حرکت» رکن اصلی قائل است و آن را یکی از جنبه‌های فلسفه طبیعی خود می‌داند که بیش از هر بخش دیگری مورد موافقت و یا مخالفت فلاسفه قرار گرفته است. ارسطو اساس علم منطق را پایه گذاری نمود و در بین سایر علوم وارد کرد و اصرار ورزید که منطق باید از ارکان اصلی ادراکات علمی و فلسفی قرار گیرد. نظریه «قیاس منطقی» (Syllogism) ارسطو شهرت جهانی یافت و او را از رویه افلاطون مجزاً ساخت. ارسطو در باره نفس ناطقه انسان می‌گوید که

نوع آن نه از جسم است و نه از قوه‌ای که در متون جسم نهاده شده بلکه وجودش با قوهٔ اختیار در هیکل انسان اثبات می‌شود. همچنین متذکر می‌گردد که اگر نفس ناطقه مسیر کمال را ببیماید آیتی از کمال عالم حق خواهد شد.^{۷۰} حضرت بهاء الله در بارهٔ ارسطو می‌فرمایند: «و بعده من سمی بارسطوطالیس الحکیم المشهور و هو الذی استنبط القوه البخاریة.»^{۷۱}

ارسطو می‌گوید که آنچه از اجسام سفلی به سوی جؤ علیا متصاعد می‌شود دو نوع است، یکی دودهای آتشی که از تابش آفتاب ایجاد می‌شود و دیگری بخارهای مرطوبی است که به آسمان رو می‌آورد و با وزش باد به هم می‌پیوندد و افزایش می‌یابد و در نتیجه ابر و مه تشکیل می‌گردد و در اثر برودت به باران و برف و تگرگ تبدیل می‌شود.

بلیوس (Pliny یا Apollonius of Tyana)

در کتب تاریخ فلسفهٔ شرق و غرب اختلاف نظر نسبت به هویت بلیوس به چشم می‌خورد. برخی او را Pliny می‌نامند که در عربی به «بلیوس» شناخته شده و برخی دیگر او را به نام Apollonius می‌خوانند که در زبان عربی «ابولونیوس» گفته می‌شود. طلعت ابهی او را بلیوس خطاب می‌فرمایند قوله العظیم: «و هو الذی یقول انا بلیوس الحکیم صاحب العجائب و الطلسمات و انتشر منه من الفنون و العلوم ما لا انتشر من غیره.»^{۷۲}

بلیوس از اهالی طوانه (Tyana) از بلاد روم می‌باشد. از وقایع زندگی و تألیفات بلیوس اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی گفته شده است که او به چند زبان تکلم می‌کرده و از شهر انطاکیه و از کشورهای سوریه و ایران نیز دیدن نموده است. حضرت بهاء الله مراتب ایمان و ایقان او را نسبت به خداوند متعال تأیید می‌فرمایند و قسمتی از یکی از مناجات‌هایش را نقل می‌نمایند که در ضمن آن مراتب خضوع و محویت کامله اظهار داشته است: «اقوم بین یدی ربی فاذکر آلائه و نعمائه و اصفه بما وصف به نفسه لان اکون رحمة و هدی لمن یقبل قولی الی ان قال یا رب انت الاله و لا اله غیرک و انت الخالق و لا خالق غیرک. ایدنی و قونی. فقد رجف قلبی و اضطربت مفاصلی و ذهب عقلی و انقطعت فکرتی فاعطنی القوه و انطق لسانی حتی اتکلم بالحکمة الی ان قال انک انت العلیم الحکیم القدیر الرحیم انه لهو الحکیم الذی اطلع علی اسرار الخلیقة و الزموز المکتونه فی الالواح الهرمسیة.»^{۷۳}

جابر بن حیان ده مجلد در شرح عقاید و آراء بلیوس صاحب الطلسمات تألیف نموده و ادعا می‌کند که بلیوس اولین کسی است که در بارهٔ طلسمات سخن گفته و کتاب او در باب طلسم‌هائی که در نقاط مختلف جهان عمل کرده مشهور است. در تألیفات گوناگون فارسی نام بلیوس به چشم می‌خورد^{۷۴} از جمله در اشعار زیر که از نظامی گنجوی است:

بلیاس دانا به زانو نشست	زمین را طلسم زمین بوسه بست
نخستین طلسمی که پرداختند	زمین بود و ترکیب از او ساختند

مورطس یا مورسطوس (Myrthus یا Myristus)

در باره این دانشمند اطلاعات دقیقی به دست نیامده و آنچه را فلاسفه شرق و غرب ذکر نموده‌اند اکثراً در زمینه آلت موسیقی است که او ساخته و به شکل بوقی بوده و "ارغنون" نامیده می‌شده و صدای آن از مسافت شصت میل به گوش می‌رسیده است. جمال اقدس ابهی در باره این حکیم در لوح حکمت می‌فرمایند: «انا نذکر لک نبأ مورطس انه کان من الحكماء و صنع آلة تسمع علی ستین میلاً».^{۷۵}

هرمس یا ادریس (Hermes)

اگرچه نام هرمس در لوح حکمت از جمله حکماء اولیّه مذکور نگردیده ولی از آنجا که جمال اقدس ابهی در رابطه با بلینوس اشاره‌ای به الواح هرمسیّه فرموده‌اند لذا چند کلمه در معرفی مشارالیه بیان می‌گردد. بیان طلعت ابهی که حاوی ذکر الواح هرمسیّه می‌باشد فوقاً زیب این اوراق گردید. شخصیت هرمس مورد بحث علماء و حکماء بسیاری قرار گرفته است که شرح آن به درازا می‌گراید و از حوصله این مختصر خارج است. همین قدر می‌توان گفت که هرمس همان "طاط" (Thoth) نزد مصریان و اخنوخ (Enoch) نزد یهودیان و هوشنگ (کی خسرو) در بین ایرانیان قدیم و ادریس پیغمبر نزد مسلمانان به شمار می‌آید. یونانیان هرمس را فرزند زئوس (Zeus) و مایا (Maia) می‌دانند. اولین اشاره به مکتب هرمسی در نامه مانو به بطلمیوس دوّم که پیش از سال ۲۵۰ قبل از میلاد نوشته شده وارد آمده و از او به فرزند آغاناذیمون (روح نیک) یاد شده است.^{۷۶} شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق در کتاب تلویحات خود هرمس را والد الحكماء و اب الآباء می‌خواند.^{۷۷} در دائرة المعارف تشیع مذکور است که «ادریس نام یکی از اجداد نوح پیامبر بود. ادریس در حکمت خلقت و عظمت آسمان و زمین بسیار می‌اندیشید».^{۷۸} یاد آور می‌شود که «اینخ» و «اخنوخ» کلمه عبری است و آنندراج معتقد است که هرمس، اورمزد است که نام خدا و نام ستاره مشتری نیز می‌باشد. ناگفته نماند که بعضی او را هَرْمُس خوانند و گویند که این اسم نیز نام سه حکیم معروف و مشهور است که اولی ادریس پیغمبر که او را هرمس الهرامسه گویند و مثلث النعمه خوانند که جامع نبوت و سلطنت و حکمت می‌باشد و دو حکیم دیگر نیز که هرمس نامیده شده‌اند یکی از اهل بابل و دیگری از کشور مصر اند. در ادبیات ایران نیز نام هرمس در نثر و نظم وارد شده. سنائی گوید:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

گفته شده که ادریس در آسمان یا بهشت هشتم قرار دارد چنانچه خاقانی می‌سراید:

داری سپهر هفتم و جبرئیل معتکف داری بهشت هشتم و ادریس میربار

در قرآن مجید در سوره مریم آیه‌های ۵۷ و ۵۸ در باره ادریس می‌فرماید: «و اذ کرفی الکتاب ادریس

انه کان صدیقاً نبیاً و رفعناه مکاناً علیاً» (به یاد آر در کتاب ادریس را که او نبی راستگویی بود و او را به

مکانی بلند بالا بردیم.)

آراء و افکار هرمس تا اواسط قرن هفدهم میلادی مورد تقلید عده کثیری قرار گرفته بود. جمال قدم و اسم اعظم در یکی از الواح مبارکه می فرمایند که «بعضی آنچه ذکر نموده اند از کتب انبیاء استنباط کرده اند و اول من تدرّس بالحکمة هو ادریس لذا سمی بهذا الاسم و او را هرمس نیز گفته اند. در هر لسان به اسمی موسوم است و در هر فنی از فنون حکمت بیانات و افیه کافیه فرموده اند و بعد از او بلینوس از الواح هرمسیه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکماء از کلمات و بیانات آن حضرت استخراج فنون علمیه و حکمتیه نموده اند.»^{۷۹}

مقام و رتبه حکماء

حضرت بهاء الله قدر و منزلت حکماء و علماء حقیقی را مورد عنایت و مکرمت خویش قرار داده و اهل بهاء را به تقدیر و تحسین رتبه و شأن این نفوس نفیسه تأکید می فرمایند زیرا فی الحقیقه این وجوه زکیه با نور علم و دانش خویش صفحه گیتی را روشن و منیر ساخته و موجبات ترقی و تعالی عالم انسانی را فراهم نموده اند: «من کان فیلسوفاً حقیقیّاً ما انکر الله و برهانه بل اقرّ بعظمته و سلطانه المهیمین علی العالمین. انا نحبّ الحکماء الذین ظهروا منهم ما انتفع به الناس و ایدناهم بامر من عندنا انا کنا قادرین.»^{۸۰} و در مقامی دیگر در همین لوح عظیم می فرمایند که حکیم مؤمن و دانا مظهر اسم صانع الهی است و احتیای الهی را تشویق و ترغیب می فرمایند که در کسب مدارج علم و صنعت سعی بلیغ مبذول نمایند و گوی سبقت بربایند: «ایاکم یا احبائنی ان تنکروا فضل عبادی الحکماء الذین جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بین العالمین. افرغوا جهدکم لیظهر منکم الصنائع و الامور الّتی بها ینتفع کلّ صغیر و کبیر.»^{۸۱}

یادداشت‌ها

- * این مقاله در دوره بیست و یکم مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی آکوتو (ایتالیا) در جون ۱۹۹۹ عرضه شده است.
- ۱- حضرت بهاء الله، لوح حکمت. مضمون: این لوحی است که در آن دانش آنچه که هست از قلم مکتون الهی مرقوم گشته و مترجمی از برای آن به جز لسان بدیع یافت نمی شود.
 - ۲- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد ۷، ص ۱۱۲. مضمون: در هر آیه آن دریایی از دریاها عالم پنهان است.
 - ۳- حضرت بهاء الله در لوح حکمت می فرمایند: «انا نزلنا لاحد من الامراء ما عجز عنه من علی الارض.» مضمون: ما از برای یکی از امرا نازل نمودیم آنچه را که اهل زمین از آن عاجزند. (مقصود سلطان ایران است.)
 - ۴- حاجی ملا هادی سبزواری متولّد به سال ۱۲۱۲ هجری و متوفی به سال ۱۲۸۹ هجری است که پس از تحصیلات مقدّماتی در سبزواری به مشهد رفت و علوم عربی و فقه و اصول تحصیل نمود و سپس به اصفهان سفر نمود و هشت سال در آنجا به تحصیل حکمت اشراق پرداخت و دو سال نزد ملا علی نوری تلمذ نمود. آنگاه به مشهد مراجعت کرد و به تدریس حکمت و فقه و تفسیر مشغول گشت. در فلسفه تابع مکتب خاصّی نبود و اکثراً پیرامون افکار

ملاً صدرای شیرازی بحث و گفتگو می نمود. تألیفاتی منظوم دارد و در غزل از خواجه حافظ شیرازی تبعیت می کرد. از جمله تصنیفات او ثلاثی منظومه در منطق، غرر الفوائد منظوم در حکمت، حاشیه‌ای بر اسفار اربعه ملاً صدرا و همچنین حاشیه بر کتاب شواهد الزبویة ملاً صدرا، شرح مثنوی، اسرار الحکم و غیره می باشد. ملاً هادی در باره شیخ احمد احسانی گفته است: «در سنه ۱۲۴۰ که مرحوم شیخ احمد احسانی به اصفهان آمدند حسب الامر آخوند نوری با شاگردان به درس شیخ حاضر می شدم. مدت پنجاه و سه روز به درس ایشان رفتم. در مقام زهد بی نظیر بود ولی فضل ایشان در جنب فضلاء اصفهان نمودی نکرد.» رجوع شود به کتاب افکار فلسفی ملاً صدرا، به قلم دکتر سید حسن امین، چاپ ششم از انتشارات گروه تحقیق و نشر تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۵، پاورقی شماره ۲.

جمال اقدس ابهی در باره ملاً هادی سبزواری چنین می فرمایند قوله الاعظم: «ای حسین، مظلوم می فرماید قول عمل می خواهد قول بلا عمل کنحل بلا عمل او کسب بلا ثمر. در حکیم سبزواری مشاهده کن. در ابیات خود شعری ذکر نموده که از آن چنین مستفاد می شود که موسانی موجود نه و الا زمزمه انی انا الله در هر شجری موجود. در مقام بیان به این کلمه تکلم نموده و مقصود آنکه عارف بالله به مقامی صعود می نماید که چشمش به مشاهده انوار تجلی مجلی منور و گوشش به اصغاء نداء او از کل شیء فائز. این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده اند. این مقام قول و لکن مقام عمل مشاهده می شود ندای سدره الهیه را که بر اعلی البقعه ما بین بریه تصریحاً من غیر تأویل مرتفع است و به اعلی النداء کل را ندا می فرماید ابدأ اصفاً ننموده چه اگر اصفا شده بود به ذکرش قیام می نمود. حال باید بگوئیم آن کلمه عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حب نام از این مقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر» (مضمون: یا آنکه شناخت و پنهان نمود و یا شناخت و انکار کرد.) (کتاب اقتدارات، خط مشکین قلم، چاپ بمبئی، صص ۱۱۱-۱۱۲). آقای عزیزالله سلیمانی معتقدند که نبیل اکبر فلسفه را نزد حاج ملاً هادی سبزواری فرا گرفته و از مشرب وی و ملاً صدرا تبعیت می کرده است.

۵- شیخ مرتضی انصاری - شیخ مرتضی ابن محمد امیر شوشتری یکی از علماء طراز اول عالم تشیع است که در بیست سالگی به عراق رفت و نزد سید مجاهد تلمذ کرد و پس از محاصره کربلا توسط دولت عثمانی به کاظمین رفت و سپس به ایران سفر نمود و در کاشان نزد صاحب مناہج سه سال به تحصیل پرداخت و بعد از چندی بار دیگر به عراق مراجعت نمود و در نجف اشرف سکنی گزید و پس از درگذشت صاحب جواهر، مرجع تقلید شیعیان عالم گشت. کتاب رسائل وی در اصول و کتاب مکاسب در فقه از دقیق ترین تحقیقات حقوقی اسلامی به شمار می آید. برای اطلاع بیشتر رجوع نمایند به کتاب الذریعة الی التصانیف الشیعة تألیف آغا بزرگ الطهرانی، دار الاضواء، بیروت. و الشیخ الانصاری و تطوّر البحث الاصولی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۶- خواجه نصیرالدین طوسی، کتاب اخلاق ناصری، صفحه ۲۷.

۷- حضرت بهاء الله، کتاب اقتدارات، خط مشکین قلم، چاپ بمبئی، ص ۲۷۹.

۸- حضرت بهاء الله، لوح حکمت. مضمون: بگو اول و اصل حکمت اقرار و اعتراف به آنچه خداوند بیان فرموده است می باشد زیرا بنیان سیاسی که مانند زره هیکل عالم را حفظ می نماید به وسیله آن استحکام یافته است. تفکر نمایند تا آنچه قلم اعلی بدان ناطق گردیده است دریابید. به درستی که اساس حکمت و اصل آن از انبیاء است و معانی و اسرار آن در بین مردم جهان مختلف گردیده و این اختلاف به علت تفاوت دانش افراد حاصل شده است.

۹- منقول از کتاب امر و خلق، جلد دوم، صفحه ۱۲۹ چاپ ۱۱۱ بدیع تألیف فاضل مازندرانی.

۱۰- حضرت بهاء الله، لوح طرازات، طراز ششم.

۱۱- قرآن کریم، سوره آل عمران ۳، آیه ۱۱۳. ترجمه: امر به نیکویی و نهی از بدکاری می کند و آنها خود مردمی نیکوکارند.

۱۲- قرآن مجید، سوره آل عمران ۳، آیه ۱۰۳. ترجمه: باید از شما مسلمانان خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و از بدکاری نهی نمایند و اینان فیروز بخت و رستگار خواهند بود.

۱۳- حضرت بهاء الله می فرماید: «انک تعلم انا ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم. کما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزبر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب أنه احاط علمه السموات و الارضین.» مضمون: تو خود می دانی که ما کتاب های مردم را قرائت ننموده ایم و از علم و دانش آنها اطلاعی حاصل نکرده ایم. اگر اراده نمائیم که از بیانات علماء و حکماء از کتب و آثار آنان بیان نمائیم بر صفحه لوحی در مقابل وجه خداوند تو ظاهر و آشکار می گردد. می بینیم و می نویسیم. پس بدان که علم الهی بر آسمان ها و زمین ها محیط است.

۱۴- لوح حکمت: «أنا لو نرید ان نذکر لک کلّ قطعة من قطعات الارض و ما ولج فیها و ظهر منها لنقدر ان ربک احاط علمه السموات و الارضین.»

۱۵- لوح حکمت. مضمون: فلاسفه وجود حیّ قدیم را انکار ننموده اند بلکه اکثر آنها در حسرت شناسائی پروردگار از این عالم رفتند و برخی از آنها به این مطلب شهادت می دهند. به درستی که خداوند تو دانا و آگاه است.

۱۶- شهرستانی می گوید که ابیدقلس نزد حضرت داود تلمذ نموده است و فیثاغورث به مصر سفر کرده و به کسب مباحث فلسفه حضرت سلیمان همت گمارده است. در تاریخ ابوالفداء نیز همین موضوع تکرار شده. در تاریخ گزینه آمده است که فیثاغورث شاگرد لقمان حکیم و معاصر گشتاسب بوده. شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی در کتاب خود به نام سه رساله صفحه ۷۲ می گوید: «خبرهم هو خبز الملائكة الذی اشار الیه فیثاغورث فی رموزه و داود فی مزامیره.» مضمون: نشان نان ملائکه است که فیثاغورث در کتاب رموز و داود در کتاب مزامیر خود بدان اشاره نموده است.

کلمنت Clement of Alexandria در کتاب خود به عنوان *Stromateis* (جنگ ادبی) مدعی است که فلسفه یهود (خدا پرستان) بر فلسفه یونانی سبقت زمانی دارد و فلسفه خلقت را حکماء یونان از سفر پیدایش در تورات اقتباس نموده اند. وی می افزاید زکریا که مقارن دوران داریوش می زیسته قبل از طالیس (Thales) که از اقدم فلاسفه یونان محسوب می گردد زندگی می کرده است. تاریخ زندگانی طالیس را در قرن هفتم یا ششم قبل از میلاد ذکر می نمایند. طالیس مدعی است رطوبت یا آب اساس حیات را تشکیل می دهد و آن را ماده مواد می خواند. طالیس در نجوم و هندسه نیز دست داشته است. آن دسته از علماء که از گروه هفت حکیم یونان (Seven Sages) نام برده اند طالیس را سر دفتر این حکماء معرفی می نمایند در حالی که نسبت به بقیه اتفاق نظر ندارند. شهرستانی در کتاب خود به عنوان الملل و النحل به هفت حکیم اشاره می نماید (جلد نانی، تحقیق محمد گیلانی، چاپ دارالمعرفه، بیروت، ص ۶۸). شهرستانی متولد به سال ۴۷۹ در قریه شهرستان در شمال خراسان و متوفی در سنه ۵۴۸ قمری است. حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه از اساطین خمس حکمت سخن گفته اند. رجوع شود به کتاب من مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۱، چاپ برزیل، ۱۹۸۲ م، ص ۵۴.

۱۷- دیوجنس لاریتوس (Diogenes Laertius) در کتاب شرح حال فلاسفه بزرگ عالم *The Lives of Eminent Philosophers* که William Heineman Ltd. به انگلیسی چاپ نموده می گوید فیثاغورث در دوره شصتمین المیاد می زیسته که معادل ۵۳۰ الی ۵۴۰ قبل از میلاد است در حالی که زمان حیات حضرت داود را علمای غرب قرن دهم قبل از میلاد ذکر نموده اند.

۱۸- لوح حکمت: «لو ینظر احد بعین البصیره لیعلم أنهم (یعنی حکماء) اخذوا اکثرها من حکماء القبل و هم الدین اسسوا اساس الحکمة و مهّدوا بنیانها و شیدوا ارکانها کذلک ینتک ربک القدیم و القدماء اخذوا العلوم من الانبیاء لانهم کانوا مطالع الحکمة الالهیة و مظاهر الاسرار الزبانیة.»

۱۹- حضرت عبدالبهاء، کتاب رساله مدینه، خط مشکین قلم، چاپ بمبئی، ص ۱۲۵.

۲۰- لوح حکمت. مضمون: ما برای هر ارضی نصیبی و برای هر ساعتی قسمتی مقدر داشتیم و برای هر بیانی زمانی و برای هر حالی شرح و مقالی تعیین نمودیم. نظر به یونان نمائید و ما آن کشور را به مدتی طولانی مقر حکمت

- قرار دادیم و چون میقات معین به سر آمد بارگاهش سرنگون شد و زینانش از کار افتاد و چراغش خاموش گشت و پرچمش واژگون گردید. این چنین می‌دهیم و می‌گیریم. به درستی که پروردگار توگیرنده و بخشاینده و تواناست.
- ۲۱- ایضاً. مضمون: ما دوست داریم حکمانی را که از آنها ظاهر شود آنچه که سبب منفعت مردم شود و آنان را به فرمان خود مؤید ساختیم. به درستی که ما قادر و توانا می‌باشیم.
- ۲۲- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد اول.
- ۲۳- لوح حکمت، «ان الفاعلین و المنفعلین قد خلقت من کلمة الله المطاعة و انها هی علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول. ان ربک لهو المبین الحکیم. ثم اعلم ان کلام الله عز و جل اعلی و اجل من ان یکون مما تدرکه الحواس لانه لیس بطبیعة ولا بجوهر قد کان مقدساً عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالی المذكورة و انه ظهر من غیر لفظ و صوت و هو امر الله المهیم علی العالمین».
- ۲۴- ایضاً، «ولو تقول كما ذکر فی الکتب المقدسة انه لا رب فیہ».
- ۲۵- ایضاً، «لا بد لكل امر من مبدء و لكل بناء من بان و انه هذه العلة التي سبقت الکلون المزین بالطراز القديم مع تجدده و حدوده فی کل حین».
- ۲۶- مبتعث: از اسماء الهی است یعنی کسی که برمی‌انگیزد و رستخیز برپا می‌کند.
- ۲۷- مکون: از اسماء الهی است یعنی تکوین دهنده و ایجاد کننده.
- ۲۸- لوح حکمت: «قل ان الطبیعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآیات للمتفرسین و هی الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان و انها لتقدير من مقدر علیم».
- ۲۹- لوح حکمت. مضمون: نظر به خلق و کردارشان منما بلکه به خداوند و عظمت او بنگر. به درستی که او ترا به آنچه مایه سرور است متذکر می‌دارد.
- ۳۰- ایضاً. مضمون: در بین درختان این جهان به مانند نسیم الهی و مربی رحمانی به نام پروردگار دادور و دانا به ورزش درآ.
- ۳۱- ایضاً. مضمون: با حکمت و بیان از برای به دست آوردن حق و درستی و ناپدید کردن باطل در میان مردم جهان سعی بلیغ مبذول دار.
- ۳۲- ایضاً. مضمون: امر الهی را با بیانی که شعله آتش در بین اشجار ایجاد نماید تبلیغ نما و بگو که نیست خدائی به جز من که توانا و صاحب اختیارم.
- ۳۳- ایضاً. مضمون: بگو ای مردم پستی‌ها را رها نمائید و برتری‌ها را به دست آرید.
- ۳۴- ایضاً. مضمون: پیشرو نیکی باشید و چون صحیفه‌ای باعث تنبّه و تذکر مردم شوید.
- ۳۵- ایضاً. مضمون: هر آن کس که به خدمت امر قیام می‌نماید باید به حکمت پردازد و در نابودی جهالت در بین مردم بکوشد.
- ۳۶- ایضاً. مضمون: در گفتار و کردار خویش متحد و متفق گردید.
- ۳۷- ایضاً. مضمون: صبحتان از شام برتر شود و فردایتان از دیروز زیباتر گردد.
- ۳۸- ایضاً. مضمون: شرف انسان در خدمت و کمال است نه در زینت و ثروت و مال.
- ۳۹- ایضاً. مضمون: گفتار خود را از آلودگی هوی و هوس پاک نمائید و کردار خود را از شک و ریا بزدانید.
- ۴۰- ایضاً. مضمون: نقد حیات پاک خود را از برای شهوات نفس صرف نمائید و تنها به منافع خود نظر نکنید.
- ۴۱- ایضاً. مضمون: اگر دارید بخشنده باشید و اگر تنگدستید صبر پیشه نمائید. زیرا پس از هر سختی آسایش رو بنماید و با هر تیرگی پاکیزگی رخ بگشاید.
- ۴۲- ایضاً. مضمون: از کسالت و بطالت بپرهیزید و به آنچه مایه منفعت عالمیان از کوچک و بزرگ و پیر و بیوه

زنان است عامل شوید.

۴۳- ایضاً، مضمون: بگو مبدا تخم جنگ و ستیز را در بین مردم بکارید و دل‌های پاک و منیر را با خارهای شک و تردید بخرائید.

۴۴- ایضاً، مضمون: بگو ای اجبای الهی کاری نکنید که سلسبیل دوستی تیره و تار شود و بوی خوش دوستی از میان برود. قسم به جانم که شما از برای مؤدّت و دوستی خلق شده‌اید نه کینه و دشمنی.

۴۵- ایضاً، مضمون: دوستی نفس را فخری نیست بلکه دوستی بنی نوع انسان مباحثات دارد. و فضیلت در وطن‌پرستی نیست بلکه در عالم دوستی است.

۴۶- ایضاً، مضمون: چشم‌تان پاک و دست‌تان امین و زبان‌تان راستگو و قلبتان آگاه و متذکر باشد.

۴۷- ایضاً، مضمون: مقام و منزلت علماء را در امر الهی محترم شمردید و قدر و شأن امراء را تحقیر ننمائید.

۴۸- ایضاً، مضمون: سپاه خود را عدل و داد و سلاح خود را عقل و رفتار خود را عفو و فضل و آنچه مایه سرور و شادمانی دل‌هاست قرار دهید.

۴۹- ایضاً، مضمون: خوشا به حال کسی که از جوش و خروش این دریا در ایام پروردگار پر عطا و دانایش نصیب برد.

۵۰- ایضاً، مضمون: بگو شایسته گفتار، نفوذ و اعتدال است. نفوذ گفتار بسته به لطافت آن است و لطافتش منوط به دل‌های پاک و اعتدالش مرتبط به امتزاج با حکمتی است که در آثار و الواح نازل فرموده‌ایم.

۵۱- ایضاً، مضمون: بگو ای مردمان، مبدا ذکر کلمه حکمت شما را از مطلع و مشرق آن منع نماید. به خداوند دانا و حکیم خود متمسک شوید.

۵۲- ایضاً، مضمون: به درستی که ابیدقلیس که در حکمت مشهور است در زمان داود می‌زیسته.

۵۳- ابوالفتح محمد الشهرستانی، کتاب الملل و النحل، دارالمعرفه بیروت، جلد دوم.

۵۴- صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملا صدرا در کتاب مفاتیح الغیب، انتشارات مولی.

۵۵- شعر منسوب به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و مضمون آن چنین است: آیا تصوّر می‌نمائی که تو جرم کوچکی در حالی که در تو عالم بزرگ‌تری موجود است. حضرت عبدالبهاء نیز این بیت شعر را در رساله مدنیّه نقل فرموده‌اند (خطّ مشکین قلم، چاپ بمبئی، سنه ۱۳۱۰ هجری قمری، صفحه ۲۸) و به جای «اتحسب کلمه اترعم» را استعمال نموده‌اند که هر دو مفهوم مشابهی دارند.

۵۶- مضمون: فیثاغورث در دوره سلیمان پسر داود می‌زیست و حکمت را از کنز نبوت آموخت و پنداشت صدای فلک را شنیده و به مقام فرشتگان رسیده. بدان که پروردگار تو هر هنگام که اراده فرماید جمیع امور را شرح و بسط خواهد داد. اوست دانا و آگاه.

۵۷- حضرت عبدالبهاء، کتاب رساله مدنیّه، خطّ مشکین قلم، چاپ بمبئی، صفحه ۱۰۱.

۵۸- لوح حکمت. مضمون: به درستی که بقراط طیب از جمله بزرگان فلاسفه بوده و به خدای یگانه و عظمت او اقرار و اعتراف داشته است.

۵۹- ابوالفتح شهرستانی در کتاب الملل و النحل، جلد دوم.

۶۰- عمادالدین اسماعیل ابوالفداء در کتاب المختصر فی اخبار البشر.

۶۱- لوح حکمت. مضمون: به راستی او حکیم فاضل و زاهدی است که ریاضت پیشه نمود و نفس را از هوی و هوس نهی نمود و از دنیا سر باز زد و در کوهی گوشه گیر شد و در غاری منزل گزید و مردم را از پرستش بت منع کرد و سبیل حقیقت را به آستان حضرت احدیّت به آنها نشان داد... او کسی است که از طبیعت مخصوص و معتدلی که به غلبه معروف است اطلاع حاصل کرده بود و این طبیعت معتدله شباهت نزدیک به روح انسانی دارد که از جسد ظاهری خارج گردیده و سقراط در باره آن بیانی مخصوص دارد. در باره لقب سید الفلاسفه، جابر حیّان که از علمای معروف

است در کتاب خود به نام التَّجْمِيع می‌گوید: «و اخْتَصَّ ابوالفلاسفة و سیدها کلَّها سقراط» (لقب ابوالفلاسفه و سید الفلاسفه همه به سقراط اختصاص دارد). جابر حیّان خود از علمای بنام اسلام و برخی او را از مریدان امام جعفر صادق دانسته و بعضی از اقطاب صوفیه شمرده‌اند.

۶۲- در بارهٔ جسد جَوانی و جسد بزائی فاضل جلیل القدر عبدالحمید اشراق‌خاوری در مائدهٔ آسمانی، جلد اول لوحی از جمال اقدس ابهی نقل می‌نمایند قوله تعالی: «جمع حکماء اصل حجر را کتمان نموده‌اند غایت کتمان. و آنچه هم از اعمال ذکر نموده‌اند یا محذوف الاوّل است یا محذوف الآخر یا محذوف الوسط. هیچ عملی را به ترتیب ذکر ننموده‌اند و آنچه از اعمال بزائیه ذکر نموده‌اند لاجل انصراف انظار از اصل عمل جَوَانِیّه بوده...» همچنین در بارهٔ طبیعت معتدله مرحوم اشراق‌خاوری در کتاب محاضرات می‌گوید که «مقصود از طبیعت معتدله اکسیر اعظم است که روح ذهب ابریز است زیرا به عقیدهٔ حکماء، ذهب معتدل‌ترین فلزات از حیث مزاج است و این اعتدال را از روح خود که به اکسیر اعظم تعبیر می‌شود حاصل کرده و همین روح اعتدال است که هر فلزی را به درجهٔ کمال می‌رساند.»

۶۳- لوح حکمت. مضمون: و بعد از او افلاطون خداپرست است که شاگرد سقراط بوده و پس از وی بر کرسی حکمت جالس شد و به خداوند و آیات او که مهیمن بر آنچه که بوده و هست اعتراف نمود.

۶۴- این کتاب را دار النشر ماکیلان (MacMillan & Co. Ltd.) به انگلیسی زیر عنوان محاکمه و مرگ سقراط (*The Trial and Death of Socrates*) برای اوّلین بار در سال ۱۸۸۰ طبع نمود و تاکنون بیش از ۵۰ بار تجدید چاپ شده است.

۶۵- Doctrine of Ideas .

۶۶- نظریهٔ معرفت را به انگلیسی Epistemology می‌گویند.

۶۷- علوم ماوراء الطبیعه به انگلیسی Metaphysics گفته می‌شود.

۶۸- رجوع شود به دائرة المعارف Merit ص ۱۲۱.

۶۹- ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر، ناشر الشریکه العالمیة للکتاب در دو جلد.

۷۰- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب طبیعیات (Physia) از تألیفات ارسطو ترجمهٔ دکتر مهدی فرشاد، انتشارات امیرکبیر، صفحات ۱۶ و ۲۱ و ۲۵.

۷۱- لوح حکمت. مضمون: و بعد از او ارسطو حکیم مشهور است که قوهٔ بخار را شناخت.

۷۲- مضمون: و او کسی است که می‌گوید من بلینوس حکیم صاحب عجائب و غرائب و طلسم‌ها می‌باشم و از او علوم و فنون مختلفه‌ای انتشار یافت که دیگری را توانائی آن نبود.

۷۳- مضمون: در محضر پروردگام حاضرم و لسانم به ذکر برکت‌ها و نعمت‌هایش گویا است و او را به آنچه خود وصف نموده توصیف می‌نمایم تا به مثابه رحمت و هدایتی باشم از برای کسانی که قول مرا قبول دارند. و سپس می‌گوید پروردگارا تویی خداوند و نیست خدائی به جز تو و تویی خالق و نیست خالق‌ی به غیر از تو. مرا تأیید فرما و قوی نما. قلبم در طیش است و مفاصلم دگرگون شده و عقلم از دست رفته و فکرم از کار افتاده. قوتی بخش و زبانم را ناطق کن تا با حکمت سخن گویم. و بالاخره می‌گوید به درستی که تویی دانا و حکیم و توانا و رحیم به راستی او حکیمی است که بر اسرار خلقت و رموز پنهانی که در الواح هرسمیهٔ مذکور است آگاه شد. قسمتی از گفتار بلینوس را می‌توان در کتاب سرّ الخلیقه و صبغة الطبیعة که از بلینوس باقی است جستجو نمود.

۷۴- دکتر معین مقالهٔ جامعی در شرح حیات بلینوس نگاشته و در مجلهٔ دانش به چاپ رسانده است و همچنین جناب فریدالدین رادمهر مطالعات دقیق و مفصلی در زمینهٔ مواضع مختلفهٔ لوح حکمت و خاصه در شرح حکماء اولیهٔ تهیه نموده‌اند که به زودی چاپ و منتشر خواهد شد.

۷۵- لوح حکمت. مضمون: ما خیر مورطس را برای تو نقل می‌کنیم که از زمرهٔ حکماء بوده و آلتی ساخته که از

مسافت شصت میل صدای آن به گوش می‌رسیده است. ابوالفداء نیز نام او و بوقش را در کتاب خود ذکر کرده است. ۷۶- بطلمیوس و سلسله آنها که به بطالسه معروفند جمعاً ۱۳ پادشاه در مصر بودند که اولین آنها در سال ۳۲۳ قبل از میلاد مصر را فتح نمود.

۷۷- شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، کتاب تلویحات، صفحه ۱۱۱ که در ضمن مجموعه تصنیفات شیخ اشراق توسط انجمن فلسفه ایران به چاپ رسیده است. اسم اصلی او یحیی بن حبش بن امیرک است که ملقب به شهاب‌الدین و شیخ مقتول و شهید و شیخ اشراق و مکئی به ابوالفتوح و از علمای زمان خویش و شافعی مذهب بود و به سال ۵۸۷ هجری به دستور صلاح‌الدین ایوبی ملقب به ملک ناصر و فتوای فقهای حلب به قتل رسید.

۷۸- دائرة المعارف تشیع، در باب "ادریس" از انتشارات بنیاد خیریه و فرهنگی شط.

۷۹- حضرت بهاء‌الله، کتاب اقتدارات، خط مشکین قلم، چاپ هندوستان، صفحه ۱۱۰. این مطلب ضمن لوحی که به بسط الحقیقه معروف و مصدر به این بیان مبارک است: «هو الله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء و ما سنل السائل فی قول الحکماء بسط الحقیقه کلّ الاشياء» و در صفحه ۱۰۵ کتاب اقتدارات منطبع شده مذکور است.

۸۰- لوح حکمت. مضمون: کسی که فیلسوف حقیقی است خداوند و برهان او را انکار نمی‌نماید بلکه به عظمت و جلالت او که بر عالمیان مهیمن است مقرّ و معترف است. ما حکمانی را دوست داریم که از آنها ظاهر می‌شود هر آنچه به مردمان منفعت می‌رساند و آنها را به فرمان خود تأیید نمودیم. به درستی که ما قادر و توانا هستیم.

۸۱- ایضاً. مضمون: ای اجبای من، مبدا فضل و منقبت حکماء را که از بندگان من محسوب و خداوند آنان را مطالع اسم صانع خود در بین عالمیان قرار داده انکار نمائید. سعی و کوشش کنید تا از شما صنایع و اموری ظاهر شود که هر شخص کوچک و بزرگی از آن نفع به دست آرد.